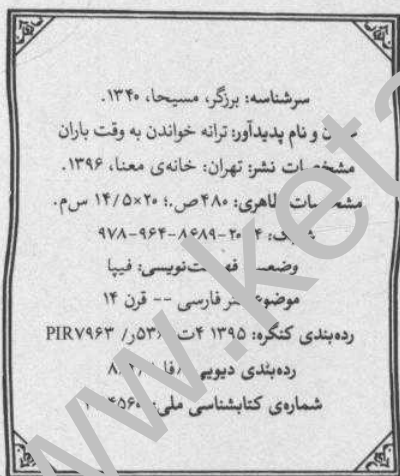


سیحان بزرگ  
ترانه خواندن به وقت باران

خانه دایمنا



سرشناسه: بزرگر، مسیح‌ها، ۱۳۴۰.

ن و نام پدیدآور: ترانه خواندن به وقت باران

مشخصات نشر: تهران: خانه‌ی معنا، ۱۳۹۶.

مشخصات لاهری: ۴۸۰ ص:؛ ۱۴/۵×۲۰ س.م.

کتاب: ۴-۲۰-۸۶۸۹-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت نگارش: فیبا

موضوع: سرفارسی -- قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ق ۴ / ۵۳ / PIR۷۹۶۳

رده‌بندی دیویم: ۸۰۲ / ۲۰

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۵۶۰



نویسنده: مسیحا برزگر

ناشر: خانه‌ی معنا



مدیر هنری و طراح جلد: مجید زارع

تذهیب: مسعود خسروی

صفحه‌آرا: مهناز هادی



شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۹-۲۰-۴

چاپ اول: بهار ۹۶

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان



میتوگرایی: فایده‌گویا

پاپ: ستاره‌ی سبز

صحافی: نمونه



آدرس: تهران، خیابان یخسار، خیابان کی‌نژاد

بن‌بست کی‌نژاد، پلاک ۱۰

تلفن: ۲۲۶۰۰۷۰۷

پست الکترونیک: [masihabarzegar@yahoo.com](mailto:masihabarzegar@yahoo.com)

آدرس اینترنتی: [www.masiha.com](http://www.masiha.com)



همه‌ی حقوق برای خانه‌ی معنا محفوظ است.





|    |                                 |    |                                  |
|----|---------------------------------|----|----------------------------------|
| ۳۹ | معنویت                          | ۱۷ | پیش‌گفتار                        |
| ۴۰ | ضرورت تحوّل آگاهی               | ۱۹ | شیوه‌ی خواندن این کتاب           |
| ۴۱ | من کیستم؟                       | ۲۳ | تنگناهای جهان و وسعت عشق         |
| ۴۲ | ایگو                            | ۲۴ | سایه‌ای که واقعیت پنداشته می‌شود |
| ۴۳ | بهای ادراک حقیقت، مرگ است!      | ۲۵ | باور، حقیقت نیست                 |
| ۴۵ | هوای هوی                        | ۲۶ | زیرکی شیطان                      |
| ۴۶ | چرا بی‌قراری؟                   | ۲۷ | راز هستی                         |
| ۴۷ | زندگی ست که تو را زندگی می‌کند  | ۲۸ | بی‌قراری انسان                   |
| ۴۸ | بازی کیهانی                     | ۲۹ | گل‌ها                            |
| ۴۹ | پیرجه به دل راز هستی            | ۳۰ | پنجره‌ای روبه بیکران             |
| ۵۰ | آزادی، خاصیت توست               | ۳۱ | استحاله‌ی درون                   |
| ۵۱ | اجتناب و انکشاف هستی            | ۳۲ | خاستگاه بیداری                   |
| ۵۲ | دری ز جام شناخت خویشتن          | ۳۳ | گناه                             |
| ۵۳ | مقصر خود عیب است                | ۳۴ | ترس و شهوت قدرت                  |
| ۵۴ | آن که مرگ می‌میرد               | ۳۵ | خوب بودن                         |
| ۵۵ | دانه می‌میرد، درخت متولد می‌شود | ۳۶ | آغاز بیداری                      |
| ۵۸ | گشایشی در بن بست                | ۳۷ | فلسفه‌ی ادیان                    |
| ۵۹ | وابستگی و ترس‌ها                | ۳۸ | جارویی از آتش                    |





- ۸۴ ..... خدا نزد دل های شکسته است
- ۸۵ ..... زندگی، خطر کردن است
- ۸۶ ..... آه، یک دم؛ یعنی آدم
- ۸۸ ..... خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ، لَا لِلْبَقَا
- ۹۰ ..... زندگی را به زندگی بسیار
- ۹۱ ..... عشق، «خود» را وا گذاشتن است
- ۹۲ ..... فنای قطره، محو کرانه ها
- ۹۳ ..... تسلیم
- ۹۶ ..... بیهوش آمدن قطره با هیبت دریا
- ۹۷ ..... دشودگی به روی بی کران
- ۹۸ ..... قمار به قمار باز را می باز د
- ۹۹ ..... تاز بیهوشی
- ۱۰۰ ..... مرگ
- ۱۰۱ ..... مرگ اختیاری
- ۱۰۲ ..... شیرجه به دل آنچه از تن
- ۱۰۳ ..... موت اختیاری، مرگ یک
- ۱۰۵ ..... رهیدن از حصار زمان
- ۱۰۶ ..... عالم، سایه ی توست
- ۶۰ ..... ماحصل سخن یک عارف
- ۶۱ ..... آنچه تو هستی
- ۶۲ ..... کاراک درون دریا
- ۶۳ ..... حقیقت ساده، ذهن
- ۶۴ ..... جهان به مثابه ی سوپروته «من»
- ۶۶ ..... استعلا از «من»
- ۶۸ ..... «من» اگر نترسد، «من» نیست
- ۷۰ ..... من و تو صرفاً یک باوریم
- ۷۱ ..... حقیقت در ژرفای دل است
- ۷۴ ..... سایه ی «من» و آفتاب حقیقت «من»
- ۷۵ ..... در قطره، دریاست که پیدا است
- ۷۷ ..... عشق، یگانگی ست
- ۷۸ ..... حجاب هیاهوی فکرها
- ۷۹ ..... فراسوی فکرها
- ۸۰ ..... ماهیت ذهن
- ۸۱ ..... گذشته و آینده
- ۸۲ ..... خاصنگاه رنج
- ۸۳ ..... فکر، گنجایش تو را ندارد





|                                           |                                           |
|-------------------------------------------|-------------------------------------------|
| عشق، فراموشی تجربه‌ی عاشق شدن است ... ۱۳۳ | ساحب حضور ..... ۱۰۷                       |
| ساحب ندانستن ..... ۱۳۴                    | مرگ بدن ..... ۱۰۹                         |
| عقل و عشق ..... ۱۳۶                       | تجربه‌ی عدم ..... ۱۱۱                     |
| عشق، به خود عشق می‌ورزد ..... ۱۳۸         | پس از مرگ چیزی شبیه پیش از تولد ..... ۱۱۲ |
| «دیگری» در ساحب عشق ..... ۱۳۹             | «من» و ورزی هستی ..... ۱۱۳                |
| «من» در حصاز «من» می‌شود ..... ۱۴۱        | این «من»! ..... ۱۱۵                       |
| من توأم، تو منی ..... ۱۴۲                 | خود واقعی من ..... ۱۱۶                    |
| أنا الحق ..... ۱۴۳                        | اگر من یک شئه بودم! ..... ۱۱۷             |
| «من» به «دیگری» تکیه دارد ..... ۱۴۴       | «من» به «تو» محتاجم ..... ۹               |
| «من» کلی یک پارچه است ..... ۱۴۵           | «من» با «تو» معنا پیدا می‌کنم ..... ۱۲۱   |
| انعطاف بی‌نهایت عشق ..... ۱۴۶             | مرگ: پایان و یک آغاز ..... ۱۲۲            |
| تضاد مرگ و عشق ..... ۱۴۷                  | شگفتی بودن ..... ۱۲۳                      |
| راه به راهی ..... ۱۴۸                     | جابه‌جایی مرکز ثقل آگاهی ..... ۱۲۴        |
| دو نیم یک قالب ..... ۱۴۹                  | غیرمنتظره‌ی دلپذیر ..... ۱۲۵              |
| قُرب و نزدیکی ..... ۱۵۰                   | مرگ: فضایی برای زندگی ..... ۱۲۷           |
| زمان ..... ۱۵۱                            | نیستی: گارگاه هستی ..... ۱۲۸              |
| عاشق شدن ..... ۱۵۲                        | عشق کور نیست ..... ۱۲۹                    |
| دوروی سکه‌ی زندگی ..... ۱۵۴               | ماهی و دریا ..... ۱۳۱                     |





- ۱۷۴ ..... معنای جهان
- ۱۷۵ ..... سرشت داستانی زندگی
- ۱۷۶ ..... «من» از قصه سرشته شده است
- ۱۷۷ ..... قصه های شاد، قصه های غمناک
- ۱۷۸ ..... معنای زندگی
- ۱۷۹ ..... رابطه ی دیالکتیکی ما و قصه ها
- ۱۸۰ ..... قصه ی غصه ها
- ۱۸۱ ..... تداخل قصه ها
- ۱۸۲ ..... قصه ها «من» را می آفرینند
- ۱۸۳ ..... قصه های مهم
- ۱۸۵ ..... پرده ی سینما واقعیت را رقم می زند
- ۱۸۶ ..... بازآفریننده ها
- ۱۸۷ ..... اربابان قصه «ن» فقط یک قصه است!
- ۱۸۸ ..... ماجرای شگفتا، شک
- ۱۸۹ ..... کاراکترهایی واقعی از ادبیات
- ۱۹۰ ..... هیچ/کس
- ۱۹۱ ..... شخص چگونه شخص می شود
- ۱۹۲ ..... بی شک، خدا وجود دارد
- ۱۵۵ ..... آن سوی حصارها
- ۱۵۶ ..... حجاب، اژه ها و مفاهیم
- ۱۵۷ ..... جهان، رقص، سرشته شده است
- ۱۵۸ ..... ما از زبان قصه های خود می بینیم
- ۱۵۹ ..... دل پراز قصه ی مهرزاد
- ۱۶۰ ..... جهان از قصه ها ساخته شده است
- ۱۶۱ ..... جهان، روایت ما از جهان است
- ۱۶۲ ..... لباسی بر تن جهان
- ۱۶۳ ..... از این جا به بعد تماماً قصه است
- ۱۶۵ ..... نظریه ای / قصه ای درباره ی جهان
- ۱۶۶ ..... قصه و عقلانیت
- ۱۶۷ ..... سکوت سخن می گوید
- ۱۶۸ ..... اگر این سورا بدانیم، آن سورا نیز دانسته ایم
- ۱۶۹ ..... قصه ها در هم تنیده اند
- ۱۷۰ ..... منظر قصه ها
- ۱۷۱ ..... دین و عقلانیت
- ۱۷۲ ..... تبیین جهان: اسطوره ها
- ۱۷۳ ..... علم گرایی، شکلی از بنیادگرایی





|                                     |                                                   |
|-------------------------------------|---------------------------------------------------|
| فهم «هیچ» دشوار است ..... ۲۱۶       | آن ..... ۱۹۴                                      |
| قدرت قصه، قصه‌ی قدرت ..... ۲۱۷      | شخصیت ..... ۱۹۶                                   |
| اسطوره به مثابه‌ی تاریخ ..... ۲۱۸   | روندی باستان ..... ۱۹۷                            |
| پیشرفت ..... ۲۱۹                    | در جستجوی آنچه یافت نمی‌شود ..... ۱۹۸             |
| فلسفه، رهایی از اسطوره‌ها ..... ۲۲۰ | ساحات گوزگون و ..... ۱۹۹                          |
| نیگیلیسم ..... ۲۲۱                  | عرصه‌ی فراخ بازی زندگ ..... ۲۰۱                   |
| سونامی قصه‌ها ..... ۲۲۲             | انتخاب قصه‌های خود ..... ۲۰۲                      |
| ایدئولوژی ..... ۲۲۳                 | نهیست ..... ۲۰۳                                   |
| توتالیتاریسم و قدرت ..... ۲۲۴       | نقش‌های بی‌منت‌های هستی ..... ۲۰۴                 |
| غریزش ..... ۲۲۷                     | اوست که در صورت منصور می‌گوید: انا الحق ..... ۲۰۶ |
| حق و باطل ..... ۲۲۸                 | هبوط ..... ۲۰۷                                    |
| قصه‌ی جهان ..... ۲۲۹                | اخلاص ..... ۲۰۸                                   |
| ترن «هیچ» ..... ۲۳۰                 | قصه‌ی رهایی از قصه‌ها ..... ۲۰۹                   |
| قصه‌های بزرگ ..... ۲۳۱              | قصه‌ی مرگ و زندگی ..... ۲۱۰                       |
| خدا ..... ۲۳۲                       | قصه‌هایی شیرین درباره‌ی قصه‌ی تلخ مرگ ..... ۲۱۱   |
| تنش بر سر تفسیر دین ..... ۲۳۳       | رازهای که از آن سردر نمی‌آوریم ..... ۲۱۲          |
| پرستش ..... ۲۳۵                     | مرگ، نیمی از قصه است ..... ۲۱۳                    |
| بیداری ..... ۲۳۶                    | مرگ من برای من رخ نمی‌دهد ..... ۲۱۵               |





- زندگی هشیارانه ..... ۲۳۸
- زندگی یک راز است ..... ۲۴۰
- حجاب دانش ها ..... ۲۴۲
- تجربه ی لحظه ی حال ..... ۲۴۴
- تو یک شخص یا آن هویت حق نیستی ..... ۲۴۵
- هشیارانه رؤیادیدن ..... ۲۴۷
- جهان درتوست، نه تودر جهان ..... ۲۴۸
- آگاهی چیست؟ ..... ۲۴۹
- همه اوست ..... ۲۵۰
- راز وحدت و کثرت ..... ۲۵۲
- برچسب هایی از جنس واژه ها ..... ۲۵۳
- حجاب عادات ذهنی ..... ۲۵۴
- رهایی از دانسته ها ..... ۲۵۵
- خود توهمی ..... ۲۵۷
- ساختار و محتوای ایگو ..... ۲۵۹
- هویت ..... ۲۶۰
- تبلیغات به مصرف ایگو می رسد ..... ۲۶۱
- ایگو مصرف زده است ..... ۲۶۳
- ایگو افزون طلب است ..... ۲۶۴
- مالکیت، توهمی بیش نیست! ..... ۲۶۵
- تعلقات ..... ۲۶۷
- داشتن یا بودن ..... ۲۶۸
- رهایی از تعلقات ..... ۲۶۹
- کسب هویت از کالبد خویش ..... ۲۷۰
- فراموش کردن حقیقت خود ..... ۲۷۳
- دل آسودگی ..... ۲۷۴
- شهود وحدت هستی ..... ۲۷۶
- رحمت بنیادی هستی ..... ۲۷۷
- قصه ی جدایی ..... ۲۷۹
- زبان ..... ۲۸۰
- درافتاب نه ..... ۲۸۲
- سرشت ازاد ما ..... ۲۸۳
- شعور کالبد ..... ۲۸۵
- فراغت ..... ۲۸۶
- خروج از تنگنای ذهن ..... ۲۸۷
- رهایی از «من» ..... ۲۸۹





|                                                        |                                           |
|--------------------------------------------------------|-------------------------------------------|
| ۳۱۸ ..... ایگو ترسوست                                  | ۲۹۰ ..... حقیقت ساده است                  |
| ۳۲۰ ..... نیاز ایگو یا نفس به برتر و بهتر بودن         | ۲۹۲ ..... ماهی و حست و جوی دریا!          |
| ۳۲۲ ..... ایگو و شهرت                                  | ۲۹۴ ..... احساس حقیقت                     |
| ۳۲۳ ..... آرزوی برتر و بهتر بودن                       | ۲۹۵ ..... عشق، آذری حصار جدایی است        |
| ۳۲۴ ..... نقش های ایگو                                 | ۲۹۷ ..... جاری هستی را خود چه هار ما      |
| ۳۲۶ ..... یک رابطه ی عاشقانه چرا به پایان می رسد؟      | ۲۹۸ ..... ثنویت، پندار است                |
| ۳۲۷ ..... عشق نمی ترسد و تمنایی ندارد                  | ۲۹۹ ..... جاری با عشق                     |
| ۳۲۸ ..... نقش های کلیشه ای                             | ۳۰۱ ..... حالت تدافعی ایگو                |
| ۳۲۹ ..... خوشبختی حقیقی، خوشبختی کاذب                  | ۳۰۲ ..... شکوه و شکایت                    |
| ۳۳۱ ..... روزنانه ی مجالی بده تاراه رفتن را یاد بگیرند | ۳۰۳ ..... بخشش                            |
| ۳۳۳ ..... حضوری آگاهانه و عاشقانه                      | ۳۰۶ ..... آزر دگی و ناخرسندی              |
| ۳۳۵ ..... سیمای حقیقی ما                               | ۳۰۸ ..... برحق بودن تو، برخطا بودن دیگران |
| ۳۳۷ ..... خرد و معرفت نیک                              | ۳۰۹ ..... در دفاع از یک توهم              |
| ۳۳۹ ..... واقعیت و تفسیر، از واقعیت                    | ۳۱۱ ..... حقیقت: نسبی یا مطلق؟            |
| ۳۴۰ ..... راز خرسندی و خوشبختی                         | ۳۱۳ ..... فرافکنی                         |
| ۳۴۱ ..... ایگو از واقعیت می گریزد                      | ۳۱۴ ..... قصه، دستاویزی برای آشتی         |
| ۳۴۲ ..... چیرگی برای ایگو                              | ۳۱۵ ..... فراسوی ایگو: حقیقت تو           |
| ۳۴۳ ..... ایگو و بیماری پارانویا                       | ۳۱۷ ..... معنویت                          |





- ۳۷۹ ..... رهایی از کالبد دردمند
- ۳۸۱ ..... خود را بشناس
- ۳۸۳ ..... شیوهی زندگی
- ۳۸۵ ..... دستاورد زندگی تو، همان است که می بخشی
- ۳۸۷ ..... ترانه خواندن به وقت باران
- ۳۸۹ ..... شناختن خود و دانستن چیزی دربارهی خود
- ۳۹۱ ..... آشوب ظواهر و نظم فراسو
- ۳۹۳ ..... خوب و بد
- ۳۹۵ ..... فکر، نئوی گراست
- ۳۹۷ ..... تصادف
- ۳۹۹ ..... جبر و جبرایت
- ۴۰۰ ..... رابطه ی حال
- ۴۰۲ ..... نسبت
- ۴۰۳ ..... بدترین نوع
- ۴۰۴ ..... رابطه با لحظه ی حال
- ۴۰۵ ..... پارادوکس زمان
- ۴۰۷ ..... کنار گذاشتن زمان
- ۴۰۹ ..... ساختار ذهنی زمان
- ۳۴۵ ..... ایگو و کار
- ۳۴۷ ..... بیماری
- ۳۴۹ ..... ایگری جی
- ۳۵۰ ..... شیزوفرنی
- ۳۵۲ ..... انسان در اسارت فکر
- ۳۵۴ ..... از خود بیگانگی
- ۳۵۵ ..... احساس
- ۳۵۷ ..... احساسات و ایگو یا نفس
- ۳۶۰ ..... احساسات و عواطف منفی
- ۳۶۲ ..... گذشته: باری سنگین بر شانه ی حال
- ۳۶۴ ..... اعتیاد به بدبختی
- ۳۶۶ ..... همه چیز آروم نیست!
- ۳۶۹ ..... کالبد های دردمند فربه
- ۳۷۰ ..... رهایی از کالبد دردمند عاطفی
- ۳۷۱ ..... حضور
- ۳۷۳ ..... شور بختی
- ۳۷۵ ..... مواجهه با آنچه کالبد دردمند را فعال می کند
- ۳۷۷ ..... کالبد دردمند می تواند موجب بیداری شود





|     |                                             |     |                               |
|-----|---------------------------------------------|-----|-------------------------------|
| ۴۴۳ | زندگی هرگز نمی میرد                         | ۴۱۱ | بگو: آری!                     |
| ۴۴۴ | تنفس                                        | ۴۱۲ | واگذار کرد: ایگوبه «آنچه هست» |
| ۴۴۶ | اعتیاد                                      | ۴۱۴ | رؤیا و آن که رویا می بیند     |
| ۴۴۸ | آگاهی از کالبد درون                         | ۴۱۶ | رؤیا در رؤیا                  |
| ۴۵۰ | هر اندازه از «من» بکاهی، بر «خود» افزوده ای | ۴۱۸ | هدف دنیا: بی آری از رویای نیا |
| ۴۵۲ | فرارفتن از خور و خواب                       | ۴۲۰ | شور و سرمستی بود              |
| ۴۵۳ | هدف درونی و هدف بیرونی                      | ۴۲۲ | به ایگو نجسب، بگذار برو       |
| ۴۵۴ | بیداری                                      | ۴۲۴ | نگاه کردن و دیدن              |
| ۴۵۵ | دانه، هدف ندارد                             | ۴۲۶ | دنیا                          |
| ۴۵۶ | منازعت                                      | ۴۲۸ | خوشبختی، جهت گیری وجود توست   |
| ۴۵۷ | هدف و وسیله                                 | ۴۲۹ | خاستگاه رنج                   |
| ۴۵۹ | گم کردن خود                                 | ۴۳۰ | این نیز بگذرد!                |
| ۴۶۰ | دلایل حول ما                                | ۴۳۲ | هیچ چیز پایدار نیست           |
| ۴۶۱ | هدف آفرینش                                  | ۴۳۴ | آگاهی کیهانی                  |
| ۴۶۳ | بیوگرافی کوتاه تر                           | ۴۳۶ | فراغت                         |
| ۴۶۵ | مرگ                                         | ۴۳۷ | شکاف میان فکرها               |
| ۴۶۷ | پیری                                        | ۴۳۹ | آشنایی، حجاب است              |
| ۴۶۹ | خلافت                                       | ۴۴۱ | کیست که تجربه می کند؟         |





۴۷۶ ..... شور و سرمستی  
 ۴۷۸ ..... اشتیاق  
 ۴۷۹ ..... کار به مشابهی بازی  
 ۴۸۰ ..... حرف آخر

۴۷۰ ..... هستی، که عین آگاهی ست  
 ۴۷۲ ..... سیر نزول و سیر صعودی هستی یگانه  
 ۴۷۴ ..... سه نعل عمدا شیارانه  
 ۴۷۵ ..... پذیرش



www.ketab.ir

پرنده‌ای بسیار کمیاب در جهان هست که به آن پرنده‌ی خارزار می‌گویند. این پرنده، آوازی سحرانگیز و آسمانی دارد، اما در تمامی عمر خود فقط یک بار می‌خواند. آواز این پرنده، زیباترین و دلنشین‌ترین آواز جهان است. پرنده‌ی خارزار، به محض آن که آشیانه‌اش را ترک می‌کند، به دنبال درختی پر خار و یا بوته‌ی خار می‌گردد و تا پیدا کردن آن، آسوده نمی‌گیرد. پرنده‌ی خارزار هنگامی که مطلوبش را پیدا می‌کند، در لابه‌لای شاخه‌های پُر از خار، بزرگ‌ترین بیزت را به خار می‌انتخاب می‌کند، سینه‌ی خود را به نوک آن خار می‌چسباند و به شدت فشار می‌آورد. خار به سینه‌ی پرنده‌ی خارزار فرو می‌رود و هنگامی که خون سواره می‌زند، پرنده‌ی خارزار می‌خواند. در آواز او، حزنی ناشنیده، شوری غلیم و استی و سرمستی‌ای مثال‌زدنی هست. آواز او چنان زیباست که وقتی می‌خواند، هیچ پرنده‌ها سکوت می‌کنند. هنگام نغمه‌سرایی این پرنده، جهاز برق سکوت می‌شود و خدا تبسم می‌کند. یک آواز جانانه، به بهای جان! پرنده‌ی خارزار جان خود را در آوازش می‌نهد. آری، بهترین‌ها همواره به بهای زنج‌های بزرگ می‌آیند. پرنده‌ی خارزار به ما این نکته را یاد می‌دهد: پاداش یک آواز خوب، خداست!

امیدوارم این کتاب، به اندازه‌ی یک آواز خوب، یا یک ترانه‌ی دل‌نشین، پاداشی درخور داشته باشد.



این کتاب را می‌توانی به سه شیوه بخوانی:

- **قصه یا مطلبی را بخوانی، سپس، به سراغ قصه یا مطلبی دیگر بروی.** چنین خوانشی، تو را سرگرم می‌کند و لذت بخش است.
- **قصه یا مطلبی را دوبار بخوانی.** روی آن قصه یا مطلب تأمل کنی. آن را در زندگی روزمره‌ی خویش به کار ببندی. این شیوهی خواندن کتاب، دهری تجربه‌ی معنوی خواهد داشت. این کتاب را، به همین شیوه می‌توان با صدای بلند در جمعی خواند و درباره‌ی مضامین قصه‌ها و مطالب آن صحبت کرد.
- **شیوه‌ی سوم، آن است که پس از تأمل روی قصه یا مطلبی، دوباره آن قصه یا مطلب را بخونی.** آنگاه، سکوت کنی و بگذاری آن قصه یا مطلب در فضای وجودت چنین بیندازد و معنای ژرفش را بر تو آشکار کند. بی‌تردید معنای این قصه‌ها و مطالب، و رای وازه‌ها و عبارات است. چنین خوانشی تجربه‌ای عارفانه را نصیب خواهد کرد.

در ضمن، می‌توانی قصه یا مطلبی را که خوانده‌ای، طوری به یاد بگیری و به آن مجالی بدهی تا رایحه‌اش را در فضای زندگی تو بپراکند. و آنگاه در فضای جانت طنین‌انداز کند. اجازه بده قصه‌ها و مطالب این کتاب



با دل تو سخن بگویند، نه با عقل تو. این کتاب به دنبال آن است که طعم  
دل آگاهانه زیستن را به تو بچشاند. امیدوارم این کتاب، به لطف الهی، به  
مقصود خویش نایل شود.

